

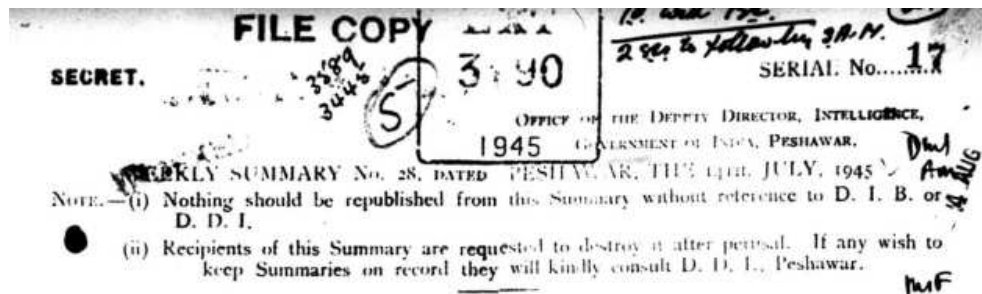
داکتر عبدالرحمن زمانی

قیام سال ۱۳۲۴ صافی های کُنر (قسمت سیزدهم)

سردار داؤد خان در شدت عملش از مربی خود، هاشم خان
صدراعظم، هم سبقت میکرد

قبول نکردن مکلفیت اجباری عسکری و رویداد لت و کوب مامورین
احصائیه در درهٔ مزار کُنر، به خاندان حاکم، که آمادگی هایش را تا حال
تکمیل نموده بود، بهانهٔ خوبی بود تا به زور سر نیزه تطبیق پلان مکلفیت
اجباری بر قوم صافی را آغاز و زمینۀ آموزش عملی یکی از جوانان نسل
یحیی خیل، سردار محمد داؤد خان، را فراهم کند. همان بود که سردار محمد
داؤد خان، قوماندان قوای مرکز، مسئولیت مستقیم عملیات را به یاری
دو لوای اضافی نیروهای نظامی قوای مرکز بدست گرفت. وی اولتر از
همهفرقه مشر میراحمد خان، قوماندان فرقهٔ مشرقی، را از صحنه بیرون و به
جلال آباد فرا خواند و به قوای نظامی امر پیشروی و سرکوبی را صادر
نمود.

راپور استخبارات انگلیس بیانگر آنست که استفاده از توزیع پول و
قوای عسکری مؤثر بوده، حکومت اوضاع را تحت کنترل قرار داده و قوای
نظامی مؤفق شدند تا به چغه سرای [اسعدآباد مرکز کُنرها] به پیش روی
شان ادامه دهند.



The Afghan Government appear thus far to have the situation in the Kunar Valley fairly well in hand, and by 9th. July, troops had advanced as far as Chigha Serai and begun a blockade of the main valleys in Safi country. Allowance holders, particularly Badshah Gul and his family, have been active in persuading neighbouring tribes to ignore Safi requests for support, and have achieved a very considerable measure of success. The Khugianis and Shinwaris have remained quiet, and the only outside help received by the Safis has been from Mamund and Chaharmungi gangs who have joined them in one or two raids on posts east of the Kunar river. Their gangs included some tribesmen from the British side of the Durand Line, but no British allowance-holders were among them. The great majority of both Mamunds and Chaharmungis, however, is reported to be loyally helping Afghan troops in the Upper Kunar.

«بنظر میرسد که حکومت افغانستان تا به حال بر اوضاع درهٔ کُنرنسبتاً به
خوبی حاکم بوده و قوای نظامی تا به چغه سرای پیشروی نموده و انسداد

دره های عمدۀ صافی نشین را آغاز نموده است. جیره خواران، بخصوص پاچا گل و خانواده اش در وادار ساختن اقوام همسایه به نا دیده گرفتن تقاضای کمک صافی ها، مؤفقیت چشمگیری را بدست آورده اند. خوگیانی ها و شینواری ها خاموش مانده و تنها کمکی که صافی ها از بیرون بدست آورده اند، دسته های از منطقۀ ماموند و چهارمینگ [باجور] بوده که در یکی دو حمله بر پوسته های شرق دریای کُنر سهم گرفته اند. گروپ های آنها شامل بعضی از افراد قبایل سمت انگلیسی خط دیورند میباشند، اما هیچ جیره خور انگلیسی در بین آنها دیده نمیشود. گزارش داده شده است که

Kabul--

1. The King returned from Paghman to Kabul at the beginning of July to keep in touch with developments in the Eastern Province. He conferred with the Premier and the War Minister on 4th. July, and they agreed to send a large sum of money to Firqa Mishar Sardar Muhammad Daud Khan (W. W. 238), Commandant of the Kabul Army Corps, at Jalalabad to help him in mobilizing support against the Safi insurgents.

2. The Premier has instructed the C. I. D. staff in Kabul to watch the movements of tribal representatives under surveillance with special care during the disturbances in the Eastern Province.

3. The War Ministry has issued preliminary orders for the recall to service of several classes of conscripts. Their strength is said to amount to about 10,000 men.

اکثریت بزرگ ماموند ها و چهارمنگی ها صادقانه به عساکر افغان در

(ii) Bribes distributed by Firqa Mishar Sardar Muhammad Daud Khan with money sent from Kabul by the Premier have already had an effect,

particularly among the Khugianis, who, despite their strained relations with Government, have given no sign of helping the Safis. The Shinwaris have also remained quiet, and most of their leaders are still at Jalalabad.

کُنر بالا کمک میکنند.¹»

«شاه در اوایل ماه جولای از پغمان به کابل برگشته است تا با انکشافات ولایت مشرقی در تماس نزدیک باشد. وی به تاریخ چهارم جولای با صدراعظم و وزیر دفاع مشوره نموده و آنها موافقه نموده اند تا یک مبلغ گزاف پول را به فرقه مشر سردار محمد داؤد خان، قوماندان قوای مرکز به جلال آباد بفرستند تا در بسیج حمایت علیه متمردين صافی کمک کند.

1. راپور شماره ۲۷، مؤرخ ۱۴ جولای استخبارات انگلیس

صدراعظم همچنان به مامورین ضبط احوالات در کابل هدایت داده است تا حرکات نمایندگان قبایل را، بخصوص در دوران ناآرامی ولایت مشرقی، تحت نظارت داشته باشند»².

«وزارت حربیه احکام مقدماتی فراخواندن نظامیان دارای رتبه های متعدد را صادر نموده است. گفته میشود تعداد این نظامیان به حدود ده هزار نفر میرسد.

تاثیرات توزیع رشوه توسط فرقه مشر سردار محمد داؤد خان، از پولی که صدراعظم از کابل فرستاده بود، پیش از پیش، بخصوص بین خوگیانی ها، با وجود مناسبات خراب شان با حکومت، دیده میشود. آنها هیچ علامت حمایت از صافی ها را نشان نداده اند. شینواری ها هم خاموش مانده و اکثر رهبران شان تا هنوز در جلال آباد میباشند»³.

حکومت درین دوران «الله خان» یکتا از ملکان صافی دره مزار را، که افراد قبیلله اش مسئولیت حمله بر مامورین احصائیه را بدوش داشتند، توقیف و به جلال آباد فرستاد. دوتن از سران دیگر قوم صافی از دره های دیوگل و باجیل به ترتیب ملک ماموند و میرسلام خان هم درین دوران دستگیر شدند، اما دوتن اخیر شاید هم به سفارش سردار هاشم خان صدراعظم، که به سردار داؤد خان توصیه نمود تا در اعمال فشار از میانه روی کار بگیرد، بزودی رها شدند.

ملک «الله خان» بعد از آنکه شکنجه و آزار فراوانی را تحمل کرد، از جلال آباد زنجیر و زولانه به کابل فرستاده شد و تا زمانی کهدر زندان دهمزنگ کابل ازین جهان فانی چشم پوشید، در زندان بسر برد. الحاج محمد ارسلان زمانی که خود با خانواده اش برای مدت سیزده (۱۳) سال در زندان دهمزنگ بسر برده است از زبان ملک «الله خان» در زندان روایت میکند که «در جلال آباد توسط شخص سردار محمد داؤد خان مورد ضرب و شتم قرار گرفتم. سردار داؤد خان در حالی که موزه های عسکری پوشیده بود، من را مورد ضربات لگد و مشت قرار داده و میخواست تا خانواده میرزمان خان و شخص عبدالرحیم خان صافی را بجیث عاملین و مشوقین حمله بر تیم مامورین احصائیه در دره مزار و مقاومت مردم کُنر قلمداد کنم. اما من با ترس از خداوند حقیقت را گفته جواب میدادم که خانواده غازی میرزمان خان درین موضوع هیچ دخیل نبوده و من و مردم کُنراصلاً عبدالرحیم خان صافی را نمی شناسیم»⁴.

میرسلام خان هم که بعد از عکس لعمل و قیام صافی ها دوباره زندانی ومهمان زندان دهمزنگ شده بود، گفته است که «بعد از آنکه با ملک ماموند خان در جلال آباد از توقیف آزاد و به کُنر برگشتیم، ملک ماموند خان با من در باره مقاومت بمقابل تعرض قوای عسکری مشاجره لفظی نموده گفت: میرسلام خان! شامانند «پیزار پشدی» [یک نوع پیزار معروف آنوقت که در منطقہ پشد ساخته میشد] انعطاف پذیر بوده با هر پای میسازید، اما من این حالت را نمیتوانم تحمل کنم. متاسفانه ملک ماموند

2. همانجا

3. همانجا

4. مصاحبه ماه دسمبر سال ۲۰۱۵ این قلم با الحاج محمد ارسلان زمانی، پسر غازی میرزمان خان کنری.

خان هیچ مجال عکس العملی نیافت و در همان هفته^۵ اول در حالیکه پای پیاده و بدون اسلحه بین منطق^۵ چوکی و «نورگل» سفر میکرد، مورد حمل^۵ گماشتگان خاندان حاکم قرار گرفته به شهادت رسید. سردار محمد داؤد خان بعد از آنکه مهر ملک ماموند خان را به نشان^۵ ثبوت مرگش برایش آوردند، نفس راحتی کشید^۵.

جنرال میراحمد خان در خاطرات خود از جریان پیشرفت و فتوحات سردار محمد داؤد خان یاد آور شده مینویسد که در خار خان^۵ قشل^۵ عسکری استراحت بودم که عبدالطیف خان، کندکمر توپچی، مرا بیدار کرد و گفت "

سردار صاحب آمده و بیرون انتظار است. خواب آلود برخاسته، حضورشان رفتم. فرمودند خواب بودید؟ عرض کردم چهار شب است نخوابیده بودم. به موترشان سوار شده به باغ ذخیره رفتیم. در بین راه فرمودند که لواها تعرض کتان به چوکی رسیدند و تلفات زیادی به اشرار رسانیدند، بلکه ملک مأموند هم کشته شده و چند نفر از دیوگل نیز کشته شده و چند نفر هم اسیر گرفته شده. فعلاً قوا در چوکی رسیده‌اند. گفتم خوب شد مع‌الخیر از سوردی‌نیکه گذشتند. بعد از این کسی مقابله نمی‌تواند. حینی که به باغ رسیدیم سورگل را پیدا کرده، با محمدعارف خان که با لوای خود به سورگل بود حرف زدند. اطلاعات گرفتند. شب به خوشی گذشت. به کابل خبر داد که برای تمدید لین تلفون که از طرف اشرار قطع شده بود فوری نفری عمله و سیم بفرستید و هم از گذشتن لواها به تمام مشرقی به رادیو اخبار نشر شود.

۱۳ سرطان ۱۳۲۴: اطلاعات متواتر از فتوحات و پیشرفت قطعات و هم از ندامت و پشیعانی مردم می‌رسید. بالاخره امر دادند که کوشش شود که تلفون وصل شود. عمله رسید. به واسطه‌ی آئینه برقی از سوردی‌نیکه به کتر خاص و از آنجا به چوکی مخابره جاری بود و اطلاعات می‌رسید. امر دادند که ذریعه‌ی آئینه برقی به نایب‌الحکومه بگویند که به مشرقی بیاید. نایب‌الحکومه الی ساعت ۲۰ به جلال‌آباد رسید و شب مجلس کردیم. نایب‌الحکومه از فتوحات قوای مرکز و جنگ‌های مردانه‌ی شان داستان‌هایی گفت. حتی گفت حال کسی گوش خود را شور داده نمی‌تواند. هرخواهش که دارید اجرا می‌شود. سردار صاحب گفت من چهار خواهش دارم: ۱ - نفوس شماری ۲ - بردن سرک به داخل دره‌ها. ۳ - نفر قومی که باقی مانده ۴ - تحصیل باقی مالیه و گدام گذشته.

نایب‌الحکومه به موضوعات موافقه کرده، اوامر ترتیب داده شد. اجرائات را الی رسیدن هیأت معطل کردند. به کابل گفتند که چند گروپ برای نفوس شماری برسد و هم به لوای محمد یعقوب خان که از پل گذشته بودند، امر دادند که سراسر است به چوکی برود و تحت قومانده قوماندان مفرزه اجرای وظیفه نماید و هم باقی تعرضات را الی امر ثانی معطل کردند. خلاصه روزه‌روز راه‌پورهای خیریت می‌رسید و هم یک کتدک توسط موترها الی اسمار و بریکوت

رفتند. امنیت هم خوب است. سردار صاحب توسط رادیو و اخبار از پیشرفت قوا و اطاعت مردم از این که چه می خواهند بکنند، تذکر دادند. بعد از چندی سردار صاحب آسوده خاطر شده و به وزیری رفتند. چاشت در آنجا بودند. از منزل ما سررشته‌ی نان‌شان را به درستی کرده بودند. شب پس جلال‌آباد آمدیم. هیئت‌های احصائیه نیز به کاروبار خود شروع کردند. سه گروپ به سه دره فرستاده شدند: دره‌ی مزار، دره‌ی دیوگل و دره‌ی بادیل. روزهای جشن قریب شد. سید عبدالعزیز آقا را برای تحقیقات محبوسینی که از دره‌ی دیوگل و همان نفری که من از دره‌ی مزار فرستاده بودم، مقرر کردند. چند شب مسلسل تحقیق کردیم. در جمله‌ی محبوسین میرسلام بادیل هم بود.

سردار محمد داؤد خان خواهان مجازات شدید کنری ها میشود
به اساس راپور استخباراتی انگلیس ها «سردار محمد داؤد خان بتاریخ نهم ماه جولای به عجله از کابل بازدید نموده و گزارشش را به صدراعظم داده است. اعتقاد برین است که او اظهار داشته است که صافی ها تجرید شده اند و خواسته است که به او اجازه داده شود تا علیه آنها از اقدامات تنبیهی شدید کار بگیرد. صدراعظم در حالیکه موافق است تا صافی ها باید به دولت امتیاز انحصاری بدهند، به [داؤد خان] توصیه نموده تا در برخوردش از میانه روی کار بگیرد. وی تمایل نشان داده تا اگر معضله قبل از رسیدن تجلیل جشن استقلال حل و فصل شود»⁶.

(v) Firqy Mishar Sardar Muhammad Daud Khan paid a flying visit to Kabul on 9th. July, and reported to the Premier. He is believed to have stated that the Safis were isolated, and to have asked for permission to take severe punitive action against them. The Premier, while agreeing that the Safis must make concessions, advised moderation and stressed the desirability of reaching a settlement before the Jashan celebrations.

غرور سردار داؤد خان، پاش دادن نمک بر زخم های مردم و آنچه باعث قیام سرتاسری صافی های کنر شد
سردار داؤد خان بعد از پیشروی قوای نظامی اش با غرور خاصی که داشت امر نمود تا جشن استقلال را در «منطقه چوکي» که در دهانه دره دیوگل قرار داشت و بعد از دره پیچ، بزرگترین دره محل بود و باش صافی ها بود، تجلیل شود. جنرال میراحمد خان جریان را در صفحه ۴۸۶ جلد دوم خاطرات شان چنین حکایت میکند که سردار صاحب امر دادند که نظر به »

6. راپور شماره ۲۷، مؤرخ ۱۴ جولای استخبارات انگلیس

پیشنهاد نایب‌الحکومه، جشن به ناحیه‌ی چوکی گرفته شود. تمام چیزهایی که برای ترتیبات جشن لازم بود، با عمله و فله‌ی ولایت و چندین دسته ساز و غیره‌ی بلدی‌ه‌ی جلال‌آباد به چوکی فرستاده شد و یک روز قبل از جشن، سردار صاحب کابل رفتند. من ماندم بدون کدام هدایت و بدون منظوری پول به جلال‌آباد. بالاخره یک ماهه خرج دستر خان نایب‌الحکومگی را که باقی مانده بود، امر حواله دادم و برای روز جشن یک ترتیبات گرفتم و دو سه دسته ساز پیدا کرده، جشن را رسمی گرفتم و برای نان چاشت قوای هوایی و غیره مأمورین را خواستم. جشن به خوشی گذشت. ساعت ۲۰:۵۰ روز اول سنبله خواستم که با محمدعارف خان لوامشر در سورگل حرف بزنم. از سورگل آواز عبدالعزیز خان، معاون لوا خیلی رعشه‌دار شنیده شد. گفتم خیریت است؟ گفت در اینجا خیریت است، لیک به طرف بالا چیزی گپ است. پرسیدم

(ادامه دارد)